

بَلِّغِ اللّٰهَ بَرَكَاتِهِ
مِنْ مِثْلِهِ

سید ابراهیم سید علوی

نگه‌ای روان شناختی

تربیتی در العیزان

مقدمه

قرآن کریم که وحی و سرورش آسمانی است و بر قلب نازنین رسول اکرم ﷺ نزول یافته، منشاء حیات علمی و معنوی و سرچشمه‌ی پر بار فرهنگ انسانی است. این کتاب مقدس در زمینه‌ی شناخت زوایای وجود آدمی و در تبیین آنچه که موجب ارتقا و تکامل هویت او می‌شود، رهنمودهای ارزنده‌ای دارد و عالمان ربّانی و مفسران مکتب اهل بیت همچون غواصان ذرر معانی از این اقیانوس ژرف و ناپیدا کرانه گوهرهای نفیس به چنگ آورده و جویندگان و سالکان راه حق را سیراب و کامیاب می‌سازند.

موضوع مورد پژوهش ما در این مقال کوتاه، نکته‌ای است که علامه طباطبایی (قدس سره) در تفسیر آیه‌ی چهل و نهم سوره‌ی نساء به بیان آن پرداخته و از روی حقیقتی که همچنان بر بسیاری از مردمان متدین و پیر و مکتب قرآن، پوشیده مانده، پرده برداشته است و با این کار ارزشمند در واقع گامی بزرگ در مسیر عرفان حق تعالی برداشته و با سفتن آن دُرّ گرانبها، تشنگان زلال معرفت و تلاشگران در راه تهذیب نفس و پالایش روح و روان را مدد رسانده است و حجاب از چهره‌ی یک جهل مرکّب کنار زده است.

خودستایی ممنوع

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنفُسَهُمْ بِاللَّهِ يَزْكُونَ مِنْ شَيْءٍ وَلَا يَظْلَمُونَ فَتِيلًا (نساء، ۴۹/۴)، آیا ندیدی کسانی را که تزکیه‌ی نفس و خودستایی می‌کنند؟! بلکه خداوند است که هر که را بخواهد تزکیه می‌کند و می‌ستایدش و احدی از آنان، مورد ظلم و ستم واقع نمی‌شوند. در این آیه‌ی شریفه، مردم از تزکیه‌ی نفس و خودستایی، منع و نهی شده‌اند و این

پیچش

سالنهم ، شماره ۳۴

۱۵۶

امر را فقط برای خدای عزوجل مجاز شمرده است که او بدون ظلم و اجحاف و بی تضييع حق کسی، تزکیه فرموده و ستایش می فرماید.

باید دید که مراد از تزکیه در این آیه ی شریفه، چیست و تزکیه ی مورد منع و نهی کدام است و نسبت آن با تزکیه ی لازم و مورد تأکید قرآن کریم چیست؟! **مفهوم تزکیه**

از نظر راغب اصفهانی، تزکیه اصل مفهوم زکات، رشد و نمو حاصل از برکت الهی است و تزکیه ی نفس آدمی دو نوع است.

۱. فعلی و کرداری، که آن عملی است پسندیده و کاری است مرغوب و شارع مقدس به آن امر فرموده است و مقصود از آیات سوره های اعلی و شمس این نوع تزکیه است.

قد افلح من تزکی (اعلی، ۱۸/۱۴) رستگار شد آن کس که پاکیزه گردید.

قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها (شمس، ۱۰۹/۹۱) رستگار گردید هر کس که نفس را تزکیه کرد و پاکیزه اش ساخت و زیانکار شد هر که آن را بیآلود.

پیامبران الهی و رسول گرامی اسلام نیز، چنین تزکیه ای را هدف داشته اند و آن را، جزو تعالیم اصلی شریعت خود می دانستند.

۲. کلامی و گفتاری، و آن مثل ستودن خویشتن به عدالت و پاکی و دیگر صفات

است، چنین تزکیه و خودستایی، که توسط خود آدمی صورت می گیرد، زشت و نکوهیده است و خداوند متعال، از آن منع و نهی فرموده است. باز داشت از چنین تزکیه و خود ستایی گامی است در تربیت انسانی، زیرا خودستایی و تعریف و تمجید از خویشتن خویش، عقلاً و شرعاً زشت و نکوهیده است.

از حکیمی پرسیدند: آن چیست که هر چه حق و راست باشد باز هم نیکو و پسندیده نیست؟ گفت: تعریف و ثناگویی خود و به اصطلاح خودستایی!

علامه ی طباطبایی می نویسد: آیه ی مورد بحث، بخشی از آیاتی است که حال و وضع اهل کتاب را بیان می کند و ظاهراً این مردم خود ستا، اهل کتاب و یا برخی از ایشان هستند ولی در آیه ی شریفه، با وصف اهل کتاب یاد نشده اند زیرا شایسته نیست که عالمان الهی و منسوبان به کتب آسمانی و آشنایان با آیات خدایی، با چنان صفات زشت و با آن گونه رذایل، موصوف شوند، زیرا انصاف به چنان صفتی و اصرار داشتن به چنان حالی، در واقع خود نوعی دور شدن از علم و دانش الهی و کتاب آسمانی است.

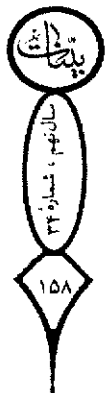
مؤید این احتمال که آنان، همه‌ی اهل کتاب نیستند و فقط عده‌ای منحرف به آن چنان انحطاط عملی گرفتارند، آیاتی است که وضع و حال عده‌ای یهود و نصاری را حکایت می‌کند. و قالت اليهود والنصاری نحن أبناء الله وأحباؤه (مائده، ۱۸/۵)، یهود و نصاری گفتند: ما پسران خدا و دوستان او هستیم...

و در دیگر جا از ایشان نقل فرمود: و قالوا لن تمسنا النار إلا أياماً معدودة... (بقره، ۲/۸۰)، و گفتند: آتش جز چند روزی ما را فرا نخواهد گرفت. یهود می‌پنداشتند که آنها فقط، اهل ولایت الهی‌اند و این مزیت به ایشان اختصاص دارد و قرآن طی آیه‌ای از این پندار پرده برداشت و فرمود:

يا أيها الذين هادوا إن زعمتم انكم أولياء لله من دون الناس فتمنوا الموت إن كنتم صادقين (جمعه، ۶/۶۲)، ای یهودیان! اگر می‌پندارید که شما فقط اولیاء و دوستان خدا هستید و نه دیگران پس آرزوی مرگ کنید و لقای خدا را بخواهید اگر راستگو هستید؟!

این سلسله آیات درباره‌ی یهود و نصاری، شواهد روشنی است مبنی بر این که آنان مردمانی مستکبر و خود بزرگ بین هستند و هرگز در برابر حق و حقیقت خاضع و تسلیم نیستند و به خداوند سبحانه و آیه‌های او ایمان راستین ندارند و به همین سبب مستحق لعن و نفرین الهی شده و در اثر همین خودبینی و خودستایی به چنان نکبتی گرفتار گشته‌اند. استاد علامه در ادامه‌ی بحث چنین می‌نویسد: این، نوعی پی‌گیری موضوع خودستایی ممنوع و ردّ عمل زشت تعریف و تمجید از خویشتن خویش است که در آغاز آیه مطرح شده است. توضیح آنکه: ستایش و تعریف و تمجید، از شؤون پروردگار متعال است و به او اختصاص دارد و اما انسان هر چند که با صفات فاضله و خصال نیکو و پسندیده، موصوف باشد و به انواع فضیلت‌های اخلاقی و روحی آراسته باشد با این وجود به چنان مزایا و دارندگی‌ها، نباید اعتماد کند زیرا اعتماد و اتکا به آنها او را از خدا غافل می‌کند و سرانجام به استقلال‌انگاری و تصور بی‌نیازی از خدا، می‌کشاند و چنان چیزی از دعوی‌های و ادعای الوهیت و شراکت با خالق هستی، سردر می‌آورد!

بینوا انسان که مالک هیچ نفع و ضرر، سود و زیان و مرگ و حیات برای خود نیست، چگونه می‌تواند بی‌نیاز از خداوند غنی مطلق باشد؟ او در هر خیر و شر و در اصل هستی و در تمام شؤون حیات و زندگی و خیرگی که می‌پندارد مالک آنست و در همه ابزار و وسایل، به خداوند وابسته است و همه خیر بدون استثنا ملک مطلق خداوند است پس برای انسان چه باقی می‌ماند؟



این چنین غرور و خودبینی که انسان را به تزکیه‌ی نفس و خود ستایی وامی‌دارد از رذایل اخلاقی ریشه‌دار، بلکه ریشه‌ی رذایل نفسانی است و این‌گونه انسان‌های مغرور، تنها به خود اعتماد می‌کنند بی‌آنکه خویشتن را محتاج خدا بدانند و از این صفت رذیله، صفت زشت و نکوهیده‌ی دیگری می‌زاید که تکبر و خود بزرگ بینی، باشد و همین به اوج شدت خود می‌رسد و به صورت سلطه‌جویی بر بندگان خدا در می‌آید و در نتیجه، انسان‌های آزاده را به بند می‌کشد و به بردگی وامی‌دارد و به آنان هر نوع ظلم و تجاوز را روا می‌شمارد و تمام حرمت‌های الهی را هتک می‌کند و بی‌آنکه حق داشته باشد، خون مردم بی‌گناه را می‌ریزد و با آبروی اشخاص محترم بازی می‌کند و اموال و دارایی مردم را حیف و میل می‌نماید و همه این بدیها - تازه - وقتی است که آن‌ها، یک صفت و خصلت فردی باشند، اما اگر از جنبه فردی و شخصی بگذرد و به صورت خلق و خوی اجتماعی، گروهی و ملی در آید خطر و مصیبت بس عظیم‌تر خواهد بود زیرا تباهی نوع انسانی و گسترش فساد در روی زمین را به دنبال خواهد داشت و این همان چیزی است که خداوند هشدار داده و فرموده است:

... و منهم من أن تأمنه بدینار لا يؤذه الیک إلا ما دمت علیه قائماً ذلک بأنهم قالوا لیس علینا فی الامین سبیل... (آل عمران، ۷۵/۳).

و از اهل کتاب، کسانی هستند که اگر مال فراوانی به آنان امانت بسپاری، تمام و کمال به تو باز می‌گردانند و برخی از ایشان هستند که اگر یک دینار هم به رسم امانت نزد آنان بگذاری به تو بر نمی‌گرداند مگر آنکه پیوسته بالای سر او باشی، سبب آنست که آنان گفتند بر ما در مورد امیان راهی نیست یعنی بر ما ملامتی نیست و بردن مال و منال مردمان عادی رواست! بدون تردید، هیچ انسانی نمی‌تواند برای خود فضیلتی را بر زبان آورد و خویشتن را با آن بستاید اعم از اینکه او در گفته خود صادق و راستگو باشد و یا کاذب و دروغگو.

زیرا او برای خود مالک چیزی نیست اما خداوند تعالی مالک همه چیز و آن چیزی است که انسان را مالک آن، قرار داده است و عطا کننده‌ی همه‌ی فضیلت‌ها و مزیت‌ها اوست و برای هر کس و هر گونه بخواهد می‌بخشد و او می‌تواند هر که را بخواهد تزکیه کند و فضیلتی به وی نسبت دهد و نعمتی به او افاضه فرماید و خداوند است که می‌تواند هر که را بخواهد تزکیه کند و بستاید و او را به داشتن صفاتی نیکو و خصالی شریف توصیف نماید، چنانکه درباره‌ی پیامبران و دیگر انسان‌های کامل فرمود:

إن الله اصطفى آدم ونوحاً وآل إبراهیم وآل عمران علی العالمین... (آل عمران، ۳۳/۳)،

همانا خداوند ، آدم ، نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید .
 واذکر فی الكتاب ابراهیم اینه کان صدیقاً نبیاً (مریم، ۱۹/۴۱)، در کتاب از ابراهیم یاد کن
 که او پیغمبری راستگو و درست کردار بود .

برگزیده بودن و صادق و راستگو بودن و دیگر وارستگی های خُلُقی و رفتاری، چیزهایی
 هستند که خداوند متعال رسولان و انسان های بزرگ را بدانها ستوده است همچون: یعقوب،
 یوسف، سلیمان، موسی، عیسی، ایوب، ادریس، اسماعیل و حضرت محمد صلی الله علیه
 و علیهم اجمعین که در سوره های انعام، مریم، انبیاء، صافات و ص و جز اینها آمده است .^۳
 خلاصه آن که تزکیه، حق خداوند سبحان است و احدی حق شرکت در آن را ندارد، زیرا
 تزکیه و ستایش، از انسان ها از روی ظلم و زیاده روی، صادر می گردد ولی از حق تعالی جز
 از طریق عدل و به دور از افراط و تفریط صادر نمی شود و این است مفهوم و معنای ذیل آیه ی
 مورد بحث که فرمود: ولا یظلمون فتیلاً و آن، تعلیل حکم و بمنزله ی بیان دلیل است .
 استاد علامه ی طباطبایی با توجه به گفته ی راغب اصفهانی، می نویسد: آیه، هر
 چند که مطلق است و هر دو نوع تزکیه ی قولی و فعلی را به خداوند اختصاص می دهد و
 هر دو نوع تزکیه و خودستایی را نهی می کند، لکن مورد آیه، تزکیه ی قولی و گفتاری
 است زیرا تزکیه ی فعلی و آراستگی به فضایل و وارستگی ها، تکلیف و فرض است .
 پس از بحث و بررسی آیه ی شریفه، دو مطلب، آشکار شد .

۱. هیچ صاحب فضیلتی به سبب داشتن آن، نباید خود بین باشد و خویشتن را با آن
 بستاید زیرا تزکیه و ستایش انسان ها مخصوص خداوند است و حتی انسانی، انسان دیگر را
 جز با آنچه خداوند آن را فضیلت دانسته نباید تعریف و تمجید کند . بنابراین فضایل، همان هایی
 هستند که خداوند آنها را فضیلت دانسته و صاحبان آنها را تزکیه فرموده و ستوده است و صفت
 و خصیلتی که دین آن را فضیلت و ارزش شناسد و فضل و مزیت بشمارد، قدر و ارزشی
 ندارد . لازمه این کلام آن نیست که فضایل و ارزش ها در میان مردم از بین برود و آنان برای
 صاحبان فضیلت بهایی قایل نباشند و قدر و منزلت ایشان شناسند و در بزرگداشت ایشان
 نکوشند، بلکه شناسایی فضیلت ها و حفظ حرمت ارزشها، جزو شعائر الهی است .

ومن یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب (حج، ۲۲/۳۲): هر کس شعائر الهی را بزرگ
 می شمارد آنها از تقوی و پارسایی دلهاست .

جاهل و نادان در برابر عالم و دانا باید خاضع باشند و قدر و منزلت او بشناسند و

چنین چیزی از مصادیق پیروی حق است .

«آیا برابرند آنان که می‌دانند و آنانکه نمی‌دانند» (زمر، ۳۹/۹): البتّه عالمان و دانشمندان نیز نباید به علم و دانش خود مباهات کنند و به دیگران فخر بفروشند و خویشان را با آن وصف بستايند که راز همه فضیلت‌ها در همین، نهفته است (و درخت هر چه پر بارتر باشد سرو و شاخه به زیر است).

۲. موضوعی را که برخی روانشناسان غربی گفته‌اند و بعضی اهل بحث و نظر از ما مسلمانان از ایشان تبعیت کرده و اعتماد به نفس را جزء فضایل نفسانی و اخلاق کامل انسانی بر شمرده‌اند مطلبی نیست که دین اسلام آن را بشناسد و چنان چیزی با مذاق قرآن مطابقت ندارد بلکه تنها چیزی که قرآن کریم آن را صحیح می‌داند اعتماد به خدا و طلب عزت و حشمت از اوست .

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَاصْبِرُوا لِمَا نَدَبُوا لَكُم بِهٖ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَقَالَ حَسِبْنَا اللَّهُ نِعَمَ الْوَكِيلِ (آل عمران، ۱۷۳/۳)، کسانی که مردم به ایشان گفتند توده‌ها برای از بین بردن شما گرد آمده‌اند از ایشان بترسید ولی ایمان ایشان فزونی یافت و گفتند: خدا ما را بس است و او وکیل خوبی است .
در آیات قرآنی انسان چنان تربیت می‌شود که نیروها و عزت‌ها و عامل‌های آن را از آن خدا بداند و بس و نسبت‌های مجازی و ملک‌های عاریتی او را نفریبد و موجب لغزش او نشود .
ان القوة لله جميعاً (بقره، ۱۶۵/۲): همه‌ی نیرو و قوت از آن خداوند است و بس .

ان العزة لله جميعاً (یونس، ۶۵/۱۰): همه‌ی عزت و حشمت برای خداوند است و بس .^۴

جمع بندی

از نقطه نظر تعلیم و تربیت اسلامی و از دیدگاه روانشناسی و از بُعد عرفان حق تعالی، اعتماد به نفس که در افواه مردم هم فراوان جاری است و آن را فضیلت نفسانی و مزیت روانی می‌انگارند، نه تنها فضیلت نیست و از جنبه‌ی اخلاق انسانی مورد تأیید نمی‌باشد بلکه آن، نشانه‌ی دوری از معرفت حق تعالی است و این معنی چنانکه استاد رحمة الله علیه از آیه‌ی شریفه استفاده کرده‌اند با فرهنگ قرآنی و سنت قطعی کاملاً مطابق و هماهنگ است زیرا در هیچ آیه‌ای از آیات ذکر حکیم از انسان خواسته نشده که به خود اعتماد کند و در احادیث نبوی و روایات امامان معصوم علیهم‌السلام هم، چنین عبارتی دیده نمی‌شود البتّه ضعف نفس و برخی صفات منسوب به نفس آدمی در قرآن کریم و احادیث شریف مورد توجه‌اند، لکن آنها غیر از عنوان مورد بحث می‌باشند و اعتماد به نفس در برابر اعتماد به خدا قرار دارد و اعتماد انسان به خویشان خویش و یا دیگران از نقطه ضعف‌های اخلاقی و روانی است و تنها

چیزی که فضیلت محسوب می شود: اعتماد، اطمینان، اتکال، توکل و وثوق به خداست و بس و به عبارت دیگر اعتماد به نفس، قسیم اعتماد به خداست و آن دو در تقابل همنند و اعتماد به نفس و هر انسان و شخص دیگر از ضعف روحی و کاستی معرفت حق تعالی حکایت دارد و ما برای آنکه بحث به درازا نکشد عنوان هایی را که به نفس نسبت داده شده و در آیات قرآنی و یا احادیث اسلامی، آمده است مورد اشاره قرار داده و به بحث پایان می دهیم.

الف- صفاتی که به نفس آدمی منسوب اند و به صورت استعداد و بالقوه در طبیعت هرانسانی وجود دارند و احياناً با بروز و فعلیت آنها کیان وجودی شخص شکل می گیرد مانند: آرامش، اطمینان، اضطراب، تسویل، حدیث، جرأت، جسارت، خسارت، خساست، خشم، ذلت، سخاوت، سلامت، ضعف، طیب، ظرافت، غنا، فتنه، قساوت و وسوسه ی نفس.

ب- صفات و عناوینی که فعلی از افعال نفس اند و به او منسوب می باشند مثل: اعتدال، توکل، توطین، جهاد، خوف، خشیت، ریاضت، شح، صیانت، عزت، عصیان، فساد، معرفت، مخالفت، نسیان، وحشت، هجر و هوای نفس.

ج- در بررسی واژه های اتکال، اطمینان، اعتماد و وثوق نفس اعم از آن که مثبت باشند و یا منفی هر دو بعد در احادیث، مشخص شده و در ذکر حکیم و احادیث به نکاتی اشاره شده، لکن هرگز اعتماد به نفس جزو فضایل روح و روان آدمی یاد نشده اما جمله ها و عنوان های زیر فراوان به چشم می خورد:

اتکال به خدا در جمیع امور، اتکال به حسن اختیار خداوند، اتکال به رحمت الهی و مغفرت خداوندی، حلم پروردگاری، اتکال به شفاعت، استغاثه به خدا، اعتماد، اطمینان، توکل و وثوق به خداوند متعال و درخواست نیرو و توان فقط از او.^۵

امام جواد علیه السلام، در یک حدیث سرتاسر حکمت و عرفان و در راستای موضوع بحث مقال، فرمود: «الثقة بالله تعالى ثمن لكل غال و سلم الى كل عال»^۶

وثوق، توکل و اعتماد به خدا، بهای هر چیز گرانبها و نردبان هر امر بلند و بالاست.

و برتر از کلام حق تعالی و سخن اولیای معصوم چه جای سخن دیگر است؟!

۱. ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات/ ۲۱۳، تهران: مرتضوی.

۲. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ۴ / ۳۹۴.

۳. همان، با اقتباس و اختصار.

۴. متن کلام استاد: ان ما ذكره بعض باحثينا و التبعوا في ذلك ما ذكره المغاربة ان من الفضائل النفسانية الاعتماد بالنفس، امر لا يعرفه الدين

۵. معجم الفاظ احاديث بحار الانوار، واژه های نفس و توکل و جز آنها.

۶. شيخ عباس قمي، الانوار البهية/ ۲۴۰، چاپ خراسان.